



دانشگاه علامه طباطبایی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه کارشناسی ارشد

عنوان:

بررسی سیاست جنایی تقنینی در خصوص ارتداد با نگاهی به قانون مجازات اسلامی

نگارنده:

مجتبی فریادرس

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر حسن مرادی

شهریور 1392

استاد محترم

با سپاس از خدای منان تقدیر و تشکر میکنم از :

- پدر و مادرم

- همسر و پسر

- اساتید عزیز و هر آنکه به من آموخت

تقدیم به:

حقیقت عالمتاب

چکیده

از یک طرف آزادی در بیان عقاید و نظریات در قانون اساسی و کنوانسیون های بین المللی مختلفی که در این خصوص ایران به آنها پیوسته است همچنین آیاتی از قران کریم نظیر "لا اکراه فی دین" و از طرف دیگر عدم جرم انگاری صریح ارتداد در قوانین موضوعه و تنافی ظاهری آن با اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها موهم این معنا است که ارتداد جرم نمی باشد لیکن ، وجود اصل 167 قانون اساسی و ماده 26 قانون مطبوعات و خطری که عدم جرم انگاری ارتداد حکومت جمهوری اسلامی را تهدید می کند تنظیم کنندگان سیاست جنایی تفتینی را وادار نموده در زمان حکومت قانون مجازات اسلامی فعلی ارتداد را به صورت غیر واضح جرم انگاری کرده و با توجه به بیان حصری حدود در قانون مجازات اسلامی مجازات تعزیر برای آن در نظر گیرند. اما با تبعیت از دیدگاه آن دسته از فقهای که قائل به حد بودن ارتداد هستند ، هنگام تنظیم قانون مجازات های اسلامی در ماده 220 این قانون ارتداد به عنوان حد و به صورت غیر واضح جرم انگاری شده است اما معلوم نست که آیا ارتداد از جرایم علیه مذهب است یا جرایم علیه امنیت کشور.

واژگان کلیدی:

آزادی - حد - تعزیر - توهین - سب النبی - سیاست جنایی

فهرست مطالب

عنوان.....	صفحه.....
مقدمه.....	1
بخش تمهیدی.....	4
مبحث اول: واژه شناسی.....	5
گفتار اول: ارتداد در لغت.....	5
گفتار دوم: ارتداد در اصطلاح.....	6
بند اول: ارتداد در قرآن.....	6
بند دوم: ارتداد در روایات.....	11
بند سوم: ارتداد در کلام فقها.....	13
مبحث دوم: ارتداد در صدر اسلام.....	15
گفتار اول: ارتداد در عهد پیامبر(ص).....	16
گفتار دوم: جنگ های رده در عهد خلافت ابوبکر.....	21
گفتار سوم: ارتداد تا پایان عهد خلفای راشدین.....	26
گفتار چهارم: ارتداد در عهد ائمه معصومین(ع).....	29
فصل اول: بررسی حقوقی ماهیت ارتداد.....	32
مبحث اول: ارتداد و اصل قانونی بودن جزایم و مجازات ها.....	33
گفتار اول: عقیده موافقین و استدلال آنها.....	33

- 35..... گفتار دوم : عقیده مخالفین واستدلال آنها.....
- 37..... گفتار سوم : ارزیابی نظرات.....
- 39..... مبحث دوم : ماهیت کیفر ارتداد.....
- 39..... گفتار اول: کیفر ارتداد به عنوان حکم حکومتی.....
- 44 گفتار دوم : بررسی ماهوی حکم مرتد.....
- 45 بند اول : فضای صدور قتل مرتد.....
- 48 بند دوم : قواعد کلی درباره مرتد.....
- 54 بند سوم : شرایط مختلف ارتداد.....
- 59 مبحث سوم : ماهیت تعزیری حکم مرتد.....
- 60 گفتار اول : به کار نگرفتن تعبیر «حدّ» در روایات.....
- 60 گفتار دوم : تعبیرات فقها در باره کیفر مرتد.....
- 61..... گفتار سوم : انعطاف پذیری کیفر مرتد در قرآن.....
- 63..... گفتار چهارم : انعطاف پذیری کیفر مرتد در روایات.....
- 67..... مبحث سوم : ارتداد و جرایم مشابه.....
- 67 گفتار اول: بزه ارتداد.....

67.....بند اول: رکن قانونی

71.....بند دوم: رکن مادی

78.....بند سوم: رکن معنوی

79.....گفتار دوم: توهین به مقدسات در قانون تعزیرات

79.....بند اول: رکن قانونی

79.....بند دوم: رکن مادی

81.....بند سوم: رکن معنوی

82.....فصل دوم: ارتداد از منظر سیاست جنایی تقنینی

83.....مقدمه

87.....مبحث اول: ارتداد و پاترنالیسم حقوقی

88.....گفتار اول: حکومت اسلامی و حیطة خصوصی

90.....گفتار دوم: حکومت اسلامی و پدر سالاری (پاترنالیسم) حقوقی

92.....گفتار سوم: ارتداد و پدر سالار بودن حکومت اسلامی

92.....بند اول: مقدمه

95.....الف-مقایسه ارتداد و سب النبى

- 96.....ب-حکم سلمان رشدی.....
- 99.....بند دوم : ویژگی های توتالیتاریسم.....
- 100 بند سوم : مقایسه توتالیتاریسم با جرم انگاری ارتداد.....
- 101.....مبحث دوم : نقش تساهل و تسامح در سیاست جنایی تقنینی ارتداد.....
- 101 گفتار اول : تعریف تساهل و تسامح.....
- 102 گفتار دوم : اصل سهولت دین در مرحله تقنین.....
- 103.....گفتار سوم : سهولت به عنوان معیار ترجیح فتوا.....
- 107 نتیجه گیری.....
- 113پیشنهاد.....
- 114.....منابع.....

مقدمه

بیان مساله

در این پژوهش برای روشن شدن تضادی که ظاهراً بین اصل آزادی بیان عقاید مصرح در اصل 24 و 26 قانون اساسی و کنوانسیون های بین المللی که ایران به آنها پیوسته است از یک طرف و مواد 230 و 231 قانون مجازات های اسلامی و اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها و اصل 169 قانون اساسی و صدر ماده 11 قانون مجازات اسلامی در خصوص قانونی بودن جرایم و مجازات ها و همچنین اصل 167 قانون اساسی در خصوص ارتداد مستلزم بررسی پیشینه تاریخی جرم انگاری ارتداد می باشد و با توجه به اینکه نظام قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران برگرفته از فقه شیعی می باشد، بررسی نمونه های عینی ارتداد در صدر اسلام و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و قوانین مختلفی که به صورت جسته و گریخته در این خصوص تصویب شده است (برخی نیز قبل از تصویب در مجلس حذف شده اند و مواد دیگری جایگزین شده است) به روشن شدن سیاست جنایی تقنینی ایران در خصوص جرم بودن یا نبودن ارتداد و اینکه در صورتی که ارتداد جرم باشد آیا جرمی حدی است؟ یا تعزیری و آیا جرمی علیه مذهب است یا جرم علیه امنیت کشور کمک خواهد نمود

در این تحقیق که به شیوه نظری تنظیم شده است و در آن سوالات زیر مطرح می باشد:

سوال های تحقیق:

- 1- آیا بنا بر منابع فقهی و آراء فقهای اسلامی در اینکه ارتداد جرم بوده و در زمره حدود محسوب می شود اتفاق نظر وجود دارد؟
- 2- سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال ارتداد با کدام رویکرد فقهی سازگار است؟
- 3- ارتکاب چه اعمالی به عنوان جرم ارتداد دلالت می کند؟

فرضیه های تحقیق:

1- در حقوق کیفری اسلامی مبنی بر آراء و اندیشه فقهای مسلمان، ارتداد اولاً جرم بوده ثانياً جزء حدود الهی محسوب میگردد.

2- سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال ارتداد با رویکرد فقهی حفاظت از دین به عنوان یکی از ضروریات خمس مطابقت دارد.

3- ارتداد با ارتکاب اعمال یا بیان مطالبی که به صراحت بر بازگشت فرد از دین اسلام دلالت نماید، قابل احراز است.

پیشینه تحقیق:

در خصوص ارتداد و انواع آن (ملی و فطری) تالیفاتی در قالب مقاله و کتاب وجود دارد، اما در خصوص موضوع مورد بحث که اصل ارتداد نمی باشد نگارنده در خصوص سیاست جنایی و تقنینی ارتداد، پایان نامه یا کتاب و مقاله ای مشاهده نکرده است.

اهداف تحقیق:

بررسی جرم انگاری یا عدم جرم انگاری ارتداد و تدابیر کیفری یا غیر کیفری در قبال این موضوع، تا از این طریق خلاء های قانونی و نقاط ضعف و قوت این تدابیر شناسایی و راهکارهایی در جهت تدوین یک سیاست جنایی مناسب در جهت ارتداد ارایه شود. این تحقیق علاوه بر این می تواند در کلیه مؤسساتی که در زمینه تدوین و اجرای سیاست جنایی ایران نقش دارند مورد استفاده قرار گیرد.

ساماندهی تحقیق:

تحقیق در دو بخش ارائه میگردد؛ در بخش اول به بررسی سیره پیامبر(ص) و ائمه معصومین(علیهم السلام) و تبیین مفاهیم و بررسی تعارض بین آزادی بیان و آزادی عقیده و مفاهیم حقوق بشری با ارتداد می پردازیم. در بخش دوم

مبانی جرم انگاری ارتداد و حد یا تعزیر بودن آن، تعارض با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها، سیر قانون گذاری، بررسی عناوین مشابه همچون توهین به مقدسات و ساب النبی، سیر قانون گذاری، بررسی لایحه مجازات اسلامی در این خصوص و سیاست جنایی اتخاذ شده از نظر خواهد گذشت.

بخش تمهیدی

مبحث اول : واژه شناسی

گفتار اول :

ارتداد در لغت

واژه ارتداد دارای ریشه قرآنی است که می فرماید: «و من یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبیطت اعمالهم فی الدنیا و الآخرة و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون»^۱. «اگر کسی از شما مرتد شود و از اسلام برگردد و در حال ارتداد و کفر بمیرد اعمال چنین کسانی در دنیا و آخرت تباه و باطل است و آنان گرفتار آتش و همیشه در آن اقامت خواهند داشت».

در معنی و مفهوم ارتداد اتفاق تقریباً ایفاقی نظر وجود دارد کما اینکه ابن فارس در مقایس اللغه می گوید: «راء و دال»، ریشه یک واژه اند که در قالب های مختلف ریخته می شوند و معنای رجوع و بازگشت می دهند^۲.

«جوهری» در مصباح اللغه نیز گفته است: ارتداد همان رجوع است و اسم مصدر آن رده به کسر راء می باشد^۳. در مصباح المنیر آمده است: «شخص مرتد شده یعنی به کفر گرویده و رده اسم ارتداد است»^۴.

راغب اصفهانی در المفردات می نویسد: «ارتداد و رده بازگشت به راهی است که شخص از آن آمده است منتهی رده تنها در مورد کفر به کار می رود و ارتداد در مورد کفر و غیر آن است»^۵.

در لغتنامه دهخدا آمده است: «رده عبارت است از مذهب اسلام خارج شدن رده اسم مصدر از ارتداد به کسر «را» است، ولی معمولاً به فتح تلفظ می شود و ارتداد برگشتن از دین و جزء آن را گویند. در شرع نیز به کسی که بعد

از قبول اسلام ترک مسلمانی کند و از اسلام برگشته باشد «مرتد» گویند»^۶.

^۱ سوره بقره، آیه ۲۱۷

^۲ ابن فارس، معجم مقیاس اللغه، ج ۲، ص ۳۸۶

^۳ جوهری، صحاح اللغه، ج ۲، ص ۴۷۳

^۴ فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی

^۵ راغب، المفردات فی غریب القرآن

^۶ دهخدا، علی اکبر، لغتنامه

ابن فارس درمقیاس اللغة می گوید: «مرتد را از آن روی مرتد می گویند که خود را به کفر خویش برمی گرداند.»^۷ با عنایت به مراتب فوق ارتداد عبارت است از بازگشت و رجوع از اسلام، و رجوع کننده را «مرتد» گویند.

گفتار دوم :

ارتداد در اصطلاح

بند اول: ارتداد در قرآن

1- «ولا یزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا و من یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و الآخرة و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون»^۸. کافران پیوسته با شمامسلمانان نبرد کنند تا آنکه اگر بتوانند شما را از دین خود برگردانند، پس هر که از شما از دین خود برگردد و در حال کفر باشد تا بمیرد، اعمال چنین اشخاصی در دنیا و آخرت تباه و باطل گردد و آنان اهل جهنم اند در آن همیشه معذب خواهند بود. در شأن نزول آیه مذکور گفته اند: «این آیه در مورد سریه عبدالله بن جحش نازل شده است»^۹. جریان چنین بود که: پیش از جنگ بدر، پیامبر اسلام عبدالله جحش را طلبید نامه ای به او داد و هشت نفر از مهاجران را همراه وی نمود، به او فرمان داد پس آن که دو روز راه را پیمود نامه را بگشاید و طبق آن عمل کند. او پس از دو روز طی طریق نامه را گشود و چنین یافت: پس از آن که نامه را باز کردی تا نخله (زمینی بین مکه و طائف) پیش برو و در آنجا وضع قریش را زیر نظر بگیر و جریان را به ما گزارش بده. عبدالله جریان را به همراهانش نقل نمود و اضافه کرد: پیامبر مرا از مجبور ساختن شما در این راه منع کرده است. بنابراین هر کس آماده شهادت است با من بیایید و دیگران باز گردند. همه با او حرکت کردند. هنگامی که به «نخله» رسیدند به قافله ای از قریش برخورد کردند که «عمرو بن خضرمی» در آن بود. چون روز آخر رجب (یکی از ماهای حرام) بود، در مورد حمله با آنها به مشورت پرداختند. بعضی از آنها گفتند اگر امروز از آنها دست برداریم، وارد محیط حرم خواهند شد و دیگر نمی توان متعرض آنان شد. سرانجام شجاعانه به آنان حمله کردند: «عمرو بن خضرمی» را کشتند و قافله را با دو نفر اسیر نزد پیامبر آوردند. پیامبر به آنان فرمود: من

^۷ ابن فارس، معجم، مقای اللغة، ج 2، ص 386

^۸ سوره بقره آیه 217

^۹ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 2، ص 67

به شما دستور نداده بودم که در ماه های حرام نبرد کنید و دخالتی در غنائم و اسیران نکرد. مجاهدان ناراحت شدند و مسلمانان به سرزنش آنان پرداختند و مشرکان نیز زبان به طعنه گشودند که محمد(ص) جنگ و خونریزی را در ماه های حرام، حلال شمرده. در این هنگام آیه فوق نازل شد. پس از اینکه این آیه نازل شد عبدالله بن جحش و همراهانش ابراز کردند که در این راه برای درک ثواب جهاد کوشش کرده اند و از پیامبر پرسیدند که آیا اجر مجاهدان را دارند یا نه؟ آیه دوم (انّ الذین آمنو و الذین هاجروا...) نازل گردید.»

همان طور که در شأن نزول خواندیم آیه درصدد پاسخ گویی به سوالات مربوط به جهاد در ماه های حرام است اما در انتهای آیه مسلمانان را خطاب قرار می دهد که مبدا تحت تأثیر تبلیغات سوء مشرکان قرار گیرید و به آنان بیدار باش می دهد که مشرکان دائماً درصددند که شما را اگر بتوانند از اسلام برگردانند. سپس اعلام خطر می فرماید که هر کدام از مسلمانان از اسلام برگردد و همچنان کافر بمیرد و این کفر تمام اعمال نیکش را در این جهان و آن جهان باطل و بی خاصیت می سازد و به همین دلیل همواره در عذاب الهی خواهد بود .

2. «یا قوم ادخلوا الارض المقدسه الّتی کتب الله لکم و لا ترتدوا علی ادبارکم فتنقلبوا خاسرین»¹⁰ ای قوم به سرزمین مقدسی که خدا در سرنوشت شما مقرر کرده داخل شوید و پشت به حکم خدا نکنید که زیانکار شوید.

این آیه مربوط به قوم موسی علیه السلام است و ارتباطی به بحث ارتداد فکری و عقیدتی ندارد زیرا وقتی حضرت موسی به آنان دستور داد تا وارد سرزمین مقدس شوند، آنان تمرد کرده گفتند: «در آن سرزمین مقدس گروهی مقتدر و قاهر و ستمگر هستند و هرگز تا آنها از آنجا بیرون نروند ما داخل نخواهیم شد» که آیه آنان را از این که به دوران قبل از بعثت موسی و نجات از سلطه فرعون بازگردند بر حذر می دارد و در واقع به بحث لغوی ارتداد مربوط می شود.

3. «یا ایها الذین آمنوا من یرتدّ منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوما یحبّهم و یحبّونه ادّله علی المومنین اعزّه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله ولا یخافون لومه لائم ذالک فضل الله یأتیه من یشاء و الله واسع علیم»¹¹ ای اهل ایمان هر که از شما از دین خود مرتد شود به زودی خدا قومی را که دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند و

¹⁰ سوره مائده آیه 21

¹¹ همان، آیه 54

نسبت به مؤمنان فروتن و به کافران سر فراز و مقتدر اند، به نصرت اسلام بر می انگیزد که در راه خدا جهاد کنند و در راه دین از ملامت و نکوهش احدی باک ندارند. این است فضل خدا هر که را خواهد عطا کند و خدا را رحمت وسیع و نامنتهای است و بر احوال هر که استحقاق آن را دارد داناست.

4. «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ انْسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^{۱۲}. بسیاری از اهل کتاب آرزو و میل آن دارند که شما را از ایمانتان به کفر برگردانند به سبب حسدی که بر ایمان شما برند، بعد از آنکه حق بر آنها آشکار گردید. پس اگر از آنها به شما مسلمین ستمی رسید در گذرید و مدارا کنید تا هنگامی که فرمان خدا «به جنگ یا صلح» برسد که البته خدا بر هر چیز قادر و تواناست.

5. «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدَوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ»^{۱۳} آنان که پس از بیان شدن راه هدایت بر آنها باز به دین پشت کرده و مرتد شدند، شیطان کفر را در نظرشان جلوه گر ساخت و به آمال و آرزوهای دراز فریبتان داد.

6. «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ أَلَّا مِنْ أَكْرَهٍ فَلَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^{۱۴} هر کس بعد از آنکه به خدا ایمان آورده باز کافر شد نه آنکه به زبان از روی اجبار کافر شود و دلش در ایمان صادق باشد، بلکه با اختیار و با رضا و رغبت و هوای نفس دلش آکنده به ظلمت کفر گشت، بر آنها خشم و غضب خدا و عذاب سخت دوزخ خواهد بود. این آیه درباره یاسر، سمیه، عمار، صهیب، بلال و برخی دیگر از اصحاب پیامبر است که پس از هجرت پیامبر به مدینه توسط مشرکین مکه، دستگیر و شکنجه شدند که در اثر شکنجه یاسر و سمیه به شهادت رسیدند، اما عمار نتوانست شکنجه ها را تحمل کنند و در نتیجه به خواسته آنان که سب پیامبر و تمجید از بت ها بود، تن داد و وقتی آزاد شد و به مدینه آمد بسیار ناراحت به حضور پیامبر رسید.

¹² سوره بقره، آیه 109

¹³ سوره محمد (ص)، آیه 25

¹⁴ سوره نحل، آیه 106

حضرت پرسید: وقتی که سبّ می کردی در قلب تو چه می گذشت؟ گفت: شدیداً ناراحت و متاثر بودم. آیه نازل شد و عمار را تبرئه کرد.

7. «کیف یهدی الله قوما کفروا بعد ایمانهمو شهدوا انّ الرسول حقّ و جاءهم البینات والله لایهدی القوم الظالمین»¹⁵ چگونه خداوند گروهی را که از راه عناد و سرکشی بعد از ایمان به خدا و گواهی به راستی رسول و بعد از ادهله روشن، باز کافر شدند به راه راست هدایت کند؟ خدا هرگز گروه ستمکاران را «به راه سعادت» هدایت نخواهد کرد.

8. «انّ الذین آمنوا ثمّ کفروا ثمّ آمنوا ثمّ کفروا ثمّ ازدادوا کفرا لم یکن الله لیغفر لهم و لا لیهدیهم سبیلاً»¹⁶ آنان که نخست ایمان آوردند سپس کافر شدند و باز گرویده، دگر باز کفر ورزیدند پس بر کفر خود افزودند، اینان را خدا نخواهد بخشید و به راهی هدایت نخواهد فرمود.

کسانی که به صورت باندی و گروهی با انگیزه های سیاسی مسلمان شوند سپس کفر ورزند و برای بار دیگر اسلام آورند و مجدداً راه کفر در پیش گیرند، در واقع، ارتداد فکری ندارند بلکه ارتداد سیاسی دارند.

9. «یحلفون بالله ما قالوا و لقد قالوا کلمة الکفر و کفروا بعد اسلامهم و همّوا بما لم ینالوا و ما نقموا آلا ان اغنهم الله و رسوله من فضله فان یتوبوا یک خیرا لهم و ان یتولّوا یعذبهم الله عذاب الیما فی الدنیا و الآخرة و مالهم فی الارض ولیّ و لا نصیر»¹⁷ منافقان قسم به خدا یاد می کنند که حرف کفر بر زبان نیاورده اند، چنین نیست البته سخن کفر گفته پس از اظهار اسلام کافر شدند و همت بر آنچه موفق بر آن نشدند گماشتند، همت بر قتل رسول و اخراج او و هر گونه فساد در دین او، ولی موفق نشدند. آنها به جای آنکه از آن بینبازی که به فضل و رسول نصیب آنها شد شکر گویند در پی انتقام و دشمنی برآمدند و اکنون هم اگر باز توبه کنند بر آنها بهتر است و اگر روی از خدا بگردانند، خدا در دنیا و آخرت آنها را به عذاب دردناک در دنیا و آخرت معذب خواهد فرمود و دیگر در همه روی زمین یک نفر دوست دار و یابوری بر خود نخواهند داشت.

¹⁵ سوره آل عمران، آیه 86

¹⁶ سوره نساء، آیه 137

¹⁷ سوره توبه، آیه 74

درباره شأن نزول این آیه روایات مختلفی نقل شده که همه آنها نشان می دهد بعضی از منافقان مطالب زننده ای درباره اسلام و پیامبر(ص) گفته بودند و پس از فاش شدن اسرارشان، سوگند دروغ یاد کردند که چیزی نگفته اند و همچنین توطئه ای بر ضد پیامبر(ص) چیده بودند که خنثی گردید.

باوجودی که در قرآن ماده «رذ» به معنی بازگشت از دین استعمال شده است، اما لااقل مستقیماً هیچ یک از احکام فرعی مربوط به او، در زمینه های مختلف کیفری و حقوقی بیان نشده است. اما همانگونه که در بررسی آیات آمد، ارتداد یکی از اقسام کفر است و ممکن است همه دستوراتی که در خصوص کفر وجود دارد، بر او نیز جاری سازیم. اجرای احکام مربوط به مطلق کفار درباره مرتد، منوط به این است که بر عنوان ویژه و خاص ارتداد در کتاب و سنت، احکام مستقلی جدای از احکام مزلق کفار بار نشده باشد.

بند دوم

ارتداد در روایات

بین ارتداد در قرآن و ارتداد در روایات در بسیاری از موارد تفاوت وجود دارد و این تفاوت ها با تعمق در آیات قرآنی و شأن نزول و معانی آنها به روشنی قابل تشخیص است اما در برخی از موارد نیز منطبق اند. همان گونه که در آیاتی از قرآن نیز بدون استفاده از مشتقات لفظ ارتداد به معنای آن اشاره شده است. نگاهی اجمالی به روایات:

«عن محمد بن مسلم قال سألت ابا جعفر(ع) عن مرتد؟ فقال من رغب عن الاسلام و كفر بما انزل علی محمد بعد اسلامه¹⁸». در روایت صحیح محمد بن مسلم آمده است که: از امام محمد باقر (ع) معنی مرتد را پرسیدم، حضرت فرمود: مرتد کسی است که از اسلام اعراض کرده و به آنچه بر پیامبر خدا نازل شده بعد از آنکه ایمان آورد، کفر بورزد. علی هذا مطابق این روایت مرتد به یک اصطلاح فقهی شرعی مبدل شده و از دیدگاه شرعی یعنی برگشت از اسلام بعد از ایمان آوردن به آن.

¹⁸ عاملی، محمد بن الحسن الحر، وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه، ج 18، باب 1، ص 544، حدیث 3

چون در لغت عرب هرگاه کلمه «رغب» با «عن» متعدی شود به معنی اعراض است و «کفر» نیز به معنی ستر یعنی پوشانده آمده طبعاً باید انکار و اعراض از روی علم و آگاهی نسبت به دین و حقانیت آن باشد.

2. «عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر فی حدیث قال : من جحد نبیاً مرسلان نبوتّه و کذب قدمه مباح قال فقلت ارایت من جحد الامام منکم ما حاله ؟ فقال من جحد اماماً من الله و بری منه و من دینه فهو کافر مرتد عن الاسلام»¹⁹.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: کسی که نبوت پیامبر مرسلی را انکار کند خونس مباح است. راوی می گوید پرسیدم: کسی که منکر امامت شما (امامان) باشد در چه حالی است؟ فرمود: کسی که منکر امامی گردد که از سوی خدا تعیین شده واز او و دین او بیزاری جوید، کافر بوده و مرتد از اسلام شمرده می شود:

3. «عن عمار السباطی قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول : کل مسلم بین مسلمین ارتد عن اسلام و جهد محمد نبوتّه و کذبّه فانّ دمه مباح لمن سمع ذلك منهم و امراته بائنه منه یوم ارتداد و یقسم مال علی ورثته و تعدد امراته عدّة المتوفی عنها زوجها و علی الامام ان یقتله یستتبه». ²⁰ عمار سباطی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر مسلمانی از مسلمین که از اسلام بر گردد و منکر نبوت پیامبر اسلام شده و او را تکذیب کند، خونس را بر هر کسی که این سخنان را بشنود مباح است و به مجرد ارتداد، زنش از او جدا شده و اموالش بین ورثه اش تقسیم می شود و همسرش باید عده وفات نگه می دارد و بر امام لازم است که او را بکشد و از او توبه نخواهد.

همانگونه که مشاهده می شود در روایات ذکر شده موضوع احکام ارتداد صرف تغییر عقیده نیست بلکه انکاری است که همراه با علم به حقانیت اسلام باشد

بند سوم

ارتداد در کلمات فقها

¹⁹ همان ج 18، ص 544

²⁰ همان، ص 545